

نگاهی به رویکرد ائمه علیهم السلام نسبت به مسأله فهم حدیث

سهیلا فرهاد زاده^۱، سید یوسف محفوظی موسوی^۲، سید جعفر موسوی زاده^۳^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد (نویسنده مسئول)^۲ استادیار دانشگاه و عضو هیئت علمی دانشگاه امیر المومنین(ع)^۳ استادیار دانشگاه و عضو هیئت علمی دانشگاه امیر المومنین(ع)

چکیده

اسلام دینی متن محور است و یکی از اسرار ماندگاری و جاودانگی آن نیز حدیث محوری آن است. در حقیقت، یکی از اصلی‌ترین مبانی فقه الحدیثی، اعتقاد به حجیت سنت معصومین در تفسیر قرآن است. اساساً آن دسته از روایات تفسیری حجت هستند که از معصوم علیهم السلام صادر شده باشد. به همین دلیل، روایات منبعی مهم و کلیدی در منظومه فکری به شمار می‌آیند که رجوع دائم به آنها از یک سو در فهم کلیات و جزئیات آموزه‌های دینی و از سوی دیگر، کمک شایانی به تربیت اخلاقی و معنوی فرد می‌کند. لذا باتوجه به اینکه، حدیث در طول تاریخ دچار آسیب‌هایی جدی همچون وضع شده است و پیشوایان دین از دیرباز به مقابله با آن برخاسته‌اند. بنابراین اهمیت این مسأله تا آنجایی بود که، اهل بیت عصمت علیهم السلام و پیشاپیش آنها پیامبر صلی الله علیه و آله بیش و پیش از همه این خطر را دریافته و در جهت مقابله آن و در حقیقت نقل، فهم و نقد حدیث و شناخت سره از ناسره، با راهنمایی‌های خود و ارائه راهکارهایی، چون تشویق نگارش حدیث، فهم و درک صحیح حدیث، نقل درست و آثار آن، تکذیب و تصدیق حدیث (عواقب نقل نادرست)، جرح و تعدیل راویان حدیث و هشدار نسبت به ظهور و وجود احادیث جعلی اقدام کرده‌اند. همچنین، این پژوهش از لحاظ نوع تحقیق، با روش کتابخانه‌ای و جمع‌بندی و تجزیه و واکاوی انجام شده است.

واژه‌های کلیدی: روایت، فهم الحدیث، ائمه (ع)، شیعه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

مقدمه

اگر چه در صدر اسلام مرز بین شیعه و سنی در بسیاری از امور شفاف نبوده است اما گویا در بحث تدوین حدیث این مرزبندی از همان ابتدا مشخص و آشکار بوده است. اهل سنت تاریخ تدوین حدیث را به گونه‌ای روایت می‌کنند که هیچ جایی برای امامان شیعه در این فرایند باقی نمی‌ماند و این تاریخ را در غیاب ایشان پیش می‌برند، در حالی که در قرائت شیعه، تدوین‌گر اصلی، امام معصوم است. همان طور که بحث تشیع و تسنن نخست در مسئله قدرت، سیاست و خلافت جلوه کرد، بحث تدوین حدیث نیز شکلی حکومتی به خود گرفت و همان مسیر قدرت و حکومت را در پیش گرفت؛ از این رو یکی از اموری از همان صدر اسلام، مرزبندی مشخصی بین شیعه و سنی دارد همین تدوین حدیث است. چون تاریخ تدوین حدیث اهل سنت با خلافت و قدرت گره خورده است همچنان که همیشه، تاریخ، تاریخ خلفا و قدرتمندان بوده است. از این رو هر گاه سخن از تدوین حدیث می‌شود، اسم عمر بن خطاب و عمر بن عبدالعزیز به عنوان دو آغازگر یکی آغاز به منع و دیگری آغاز به تدوین به میان می‌آید؛ در حالی که تدوین حدیث، در ذات خود امری علمی است و در طول تاریخ نیز این عالمان بوده‌اند که آن را پیش برده‌اند. و از نظر شیعه عالم‌ترین این امت، اهل بیت رسول خدا هستند و خط سیر واقعی تدوین حدیث را باید بر محور آنان پیش برد.

بنابراین، نگهداری و حفظ حدیث پایه بقای دین و مذهب و وسیله حفظ و نگهداری قرآن مجید است، زیرا قرآن فهم عموم مردم و اطلاع آن‌ها از حقایق مندرجه در آن کافی نیست. لذا، روایات در کنار قرآن دو رکن اساسی اسلام را تشکیل می‌دهند. گردآوری و نگارش روایات امر بدیهی شده و طبیعی است، این امر اگر چه امروز بسیار معمولی به نظر می‌رسد اما در ابتدای ظهور اسلام این حدیث در طول تاریخ خود متأسفانه دچار آسیب‌هایی جدی و گاهی بس خطرناک همچون وضع شده است و پیشوایان دین و دانشمندان مسلمان با درک این مطلب، از دیرباز به مقابله با آن برخاسته‌اند. اهل بیت عصمت علیهم السلام و پیشاپیش آنها پیامبر صلی الله علیه و آله بیش و پیش از همه این خطر را دریافته و در جهت مقابله آن و در حقیقت نقل، فهم و نقد حدیث و شناخت سره از ناسره، با راهنمایی‌های خود و ارائه راهکارهایی، چون تشویق نگارش حدیث، فهم و درک صحیح حدیث، تکذیب و تصدیق حدیث، جرح و تعدیل روایان حدیث و هشدار نسبت به ظهور و وجود احادیث جعلی اقدام کرده‌اند. بنابراین سوالی که در این مقاله مطرح است این است که:

ائمه هدی علیهم السلام بر شناخت و فهم حدیث (درایه الحدیث) چه تاکید و سفارش علمی دارند؟

لذا در تحقیق حاضر در خواهیم یافت که؛ ائمه هدی علیهم السلام برای شناخت و فهم حدیث (درایه الحدیث) شیعیان را به عرضه محتوای روایت به آیات قرآن کریم، تحقیق و تفحص در مورد وضعیت صدور حدیث، تتبع و جستجوی کامل در تشخیص و یافتن اصل حدیث از لفظ منقول آن، تشخیص و تمیز مفهوم حدیث براساس معنای ظاهری یا غیر آن، سفارش کردند. بنابراین، با توجه به اینکه، روایات حکم دلیل و استدلال را دارند و اعتبار کل آن‌ها مبتنی بر پذیرش و تایید ائمه علیهم السلام است. لذا در این تحقیق علاوه بر مفهوم شناسی واژگان فهم، حدیث و امامت به فضیلت نقل درست و عواقب نقل نادرست و شرایط فهم روایات از منظر ائمه معصومین علیهم السلام می‌پردازیم.

مفهوم شناسی

در این بخش از پژوهش مهمترین مبانی و تعاریف پژوهش در سه عنوان کلی به شرح ذیل معرفی و تشریح می‌گردد:

۱) مفهوم فهم

فهم در لغت: «فَهِمْتُ الشَّيْءَ [فَهَمًا وَ فَهْمًا]: عَرَفْتَهُ وَ عَقَلْتَهُ، وَ فَهَّمْتُ فَلَانًا وَ أَفْهَمْتُهُ: عَرَفْتَهُ»؛ (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۶۱) فهم: «فهم کردن شیء را»، دو مصدر فَهَمَ و فَهَّمُ دارد. به معنای شناختن و تعقل کردن آن شیء را: «فَهَمْتُ الْمَعْنَى: إِذَا تَكَلَّفْتَ فَهْمَهُ»؛ مکلف شدم معنای آن را بفهمانم. (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۷۷)

راغب در معنای آن نوشته است: «الْفَهْمُ: هَيْئَةٌ لِلْإِنْسَانِ بِهَا يَتَحَقَّقُ مَعَانِي مَا يَحْسَنُ، ؛ الْفَهْمُ حَالَتِيَّ اسْتِ بَرَاءِ الْإِنْسَانِ كَمَا بِهِ وَسِيلَهُ أَنْ حَالَتِ، مَعَانِي نِيكُو رَا مِي شَنَاسِد.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۴۶) «الْفَهْمُ: الشَّعُورُ بِمَعَانِي الْأَشْيَاءِ. وَ هُوَ أَيْضًا: مَعْرِفَةُ الشَّيْءِ بِالْقَلْبِ؛ أَكَاغِي يَأْفَتُنْ بِه مَعَانِي الْأَشْيَاءِ وَ هَمَّجِنِينَ بِه مَعْنَى عِلْمِ يَأْفَتُنْ بِه شَيْءٍ مِنْ طَرِيقِ قَلْبٍ.» (ازدی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۰۱۸)

۲) مفهوم الحدیث

حدیث از ماده «حَدَّثَ: الشَّيْءُ (حُدُوثًا) مِنْ بَابِ قَعْدٍ... فَهُوَ (حَادِثٌ) وَ (حَدِيثٌ) ... وَ يَتَعَدَّى بِاللَّيْفِ فَيُقَالُ (أُحْدِثْتُهُ)» حدث شی مصدر آن حُدُوث است از باب قَعْدٍ يَقْعُدُ... اسم فاعل آن حادث و حدیث صفت مشبیه آن است... با الف متعدی می‌شود و به باب افعال مثل اِكْرَام می‌رود می‌شود أَحْدَثَ، يُحْدِثُ. (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۲۴)

برای حدیث نیز چند معنا گفته شده است: الف- «الْحَدِيثُ: الْجَدِيدُ مِنَ الْأَشْيَاءِ؛ حَدِيثٌ عِبَارَةٌ اسْتِ مِنْ شَيْءٍ جَدِيدٍ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۷۷) ب- «و كَلَّ كَلَامَ يَبْلُغُ الْإِنْسَانَ مِنْ جِهَةِ السَّمْعِ أَوْ الْوَحْيِ فِي يَقْظَتِهِ أَوْ مِنْ مَنَامِهِ يُقَالُ لَهُ: حَدِيثٌ؛ حَدِيثٌ هَر سَخْنِي كَه دَر بِيْدَارِي يَا خَوَابِ مِنْ رَاهِ كُوشِ يَا وَحِي بِه اِنْسَانِ مِي رَسْد.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۲۲)

همچنان که طریحی می‌گوید: «الْحَدِيثُ: مَا يَرَادُ الْكَلَامَ، وَ سَمِي بِه لِتَجَدُّدِهِ وَ حُدُوثِهِ شَيْئًا فَشِيئًا؛ حَدِيثٌ مُتْرَادِفٌ كَلَامٌ اسْتِ وَ أَنْ رَا بِه اَيْنِ نَامِيْدَه اَنْدِ چُونِ اَمْرِي مُتَجَدَّدٌ وَ تَاَزَه شُونْدَه اسْتِ.» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۴۶)

بنابراین، در بین علوم حوزوی دینی، علمی تدوین شده است تحت عنوان «علم الحدیث» یا «درایه الحدیث» که به بررسی حدیث می‌پردازد. در اصطلاح این علم حدیث معنای آن نزد علمای حدیث: «انه ما صدر عن النبي صل الله عليه من قول او تقرير او وَصَفِ خُلُقِي وَ خُلُقِي»؛ (عبدالمعتم، بی تا، ج ۱، ص ۵۵۶) حدیث، عبارت از سخن، تقریر و توصیف اخلاق و رفتار نبی مکرم اسلام است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۷۳) و همچنین: «و يَتَوَسَّعُ آخِرُونَ فَيَجْعَلُونَهُ مَا نَقَلَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَنِ غَيْرِهِ»؛ برخی معنای آن را گسترش داده به این که حدیث چیزی است که از نبی مکرم اسلام و غیر ایشان نقل شده باشد.

نکته ای که در اینجا لازم است یادآوری کنیم این است که، در اصطلاح علم حدیث شناسی روایت مترادف با معنای حدیث می‌باشد. و همان حوزه معنایی حدیث درباره روایت نیز جاری است، هر چند که اصطلاح روایت کاربرد کمتری نسبت به حدیث دارد. و به حدیث از آن جهت روایت گفته شده است که گفتار، فعل یا تقریر معصوم را نقل یا حمل می‌کند. راوی حدیث نیز در حقیقت حامل حدیث است (نصیری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۰).

(۳) مفهوم ائمه (امامت)

این واژه در اصل از ماده «آم» به معنی قصد کردن آمده است، مقایس اللغه می‌گوید: «آم» به معنی اصل و مرجع و جماعت و دین است، و امام به معنی هر کسی است که اقتدا به او می‌شود و در کارها پیشوا است. امام به معنی جلو نیز آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۳۷۹).

امامت در اصطلاح شیعه، عبارت از یک منصب عام الهی و خدادادی است. (سبحانی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۵۱۰) ابن میثم بحرانی می‌گوید: «الإمامة رياسة عامة في أمور الدين و الدنيا للناس الذي له الإمامة بالأصالة: امامت ریاست عام (مطلق) بالاصالة در جمیع امور دینی و دنیایی برای انسانی برگزیده از جانب خدا و رسول می‌باشد» (بحرانی، ۱۳۵۵، ص ۱۷۴) شیخ طوسی در این باره می‌فرماید: «الإمام رَيْسُ مَنبَسِطِ الْيَدِ، يُرَدُّعُ الْمُعَانِدِينَ وَ يَنْتَصِفُ لِلْمَظْلُومِينَ مِنَ الظَّالِمِينَ: امام رئیس گشاده‌دستی است (دارای ولایت مطلق است) که از زیاده‌طلبی معاندان جلوگیری می‌کند و داد‌ستمیدگان از ستمگران بستاند» (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۶۰) خواجه نصیر طوسی نیز در تعریف امامت می‌فرماید:

الإمامة رياسة عامة دينية مُشتملة، على ترغيب عموم الناس في حفظ مصالحهم الدينية و الدنياوية و زجرهم عما يضرهم بحسبها: امامت ریاست عام و مطلق است که شامل واداشتن مردمان بر حفظ مصالح دینی و دنیایی‌شان

می‌باشد و نیز بازداشتن مردم از کارهای خلاف مصالح‌شان که به دست امام صورت گیرد. (حلی، ۱۳۶۰، ص ۷۷) عبدالرزاق لاهیجی نیز می‌فرماید: «مراد از امامت نیست مگر ریاست عامه مسلمین در امور دنیا و دین بر سبیل خلیفگی و نیابت از پیغمبر» (فیاض لاهیجی، بی تا، ص ۳۲۹)

تدوین حدیث در عصر ائمه (ع)

مراد از تدوین حدیث در عصر ائمه (ع) این است که در هر دوره هر امامی با مسئله تدوین حدیث چگونه رفتار شده است البته نه از نظر خلافا و قدرت حاکمه بلکه مراد این است که هر امامی با این مسئله، چگونه مواجهه‌ای داشته است.

عصر ائمه از زمان امام علی تا غیب کبری است؛ بنابراین پایان آن برابر است با روزهای پایانی غیبت صغری، توقیعی از ناحیه مقدسه به آخرین سفیر از سفیران چهارگانه «علی بن محمد سمري» رسید که در آن از درگذشت او پس از شش روز و بسته شدن سفارت و آغاز غیبت کبری خبر داده بود. دقیقاً شش روز پس از وصول این توقیع، علی بن محمد سمري درگذشت و طبق دستور کسی را به جای خود تعیین نکرد و باب سفارت بسته شد.

همچنان که تاریخ نشان می‌دهد، تدوین و عدم تدوین حدیث، نیازمند مبنای تئوریک و نظری در جواز و عدم آن است. مخالفان تدوین روایت از رسول خدا حدیث آوردند، مبنی بر عدم اجازه تدوین، ولی روایات مختلف و دلیل عقل بر جواز آن است.

دلیل عقلی بر تدوین حدیث همین بس که تاریخ به صورت عملی اثبات کرد، حدیث باید تدوین می‌شد؛ چرا که وجود حدیث مانند وجود دین امری ضروری است زیرا که اگر احادیث نبودند انسان امروزی شناخت نادرستی از دین پیدا می‌کرد و عدم تدوین حدیث موجب فراموشی و ضایع شده بخشی از آن‌ها شد؛ پس دستور عدم تدوین حدیث، نقض غرض ارسال دین و زحمت‌های طاقت فرسای پیامبر اسلام برای گسترش آن است.

گذشته از این دلیل عقلی که ذکر کردیم، روایات مختلفی از رسول اکرم وجود دارد که تدوین حدیث را تایید می‌کند بنابراین تدوین حدیث از نظر تئوری و نظری تایید می‌شود و فرایند تاریخ تدوین حدیث نزد شیعه بر همین مبنا شکل گرفته است و از زمان رسول خدا آغاز می‌شود نه از صد سال پس از ظهور اسلام و در زمان عمر بن عبدالعزیز و ایراد های که بر روش و حتی فقه اهل سنت وارد است بر شیعه وارد نخواهد بود.

جایگاه حدیث در اسلام

پیش از بررسی اعتبار و ارزش روایات، دانستن این که روایات در دین اسلام چه نقش و جایگاهی دارند و اهمیت آن ها تا چه اندازه است، می‌تواند راه گشا باشد. اسلام دینی متن محور است و یکی از اسرار ماندگاری و جاودانگی آن نیز متن محوری آن است چرا که متن و محتوای آن قابلیت ماندن و جاودانه شدن را دارد ولی معجزاتی مانند زنده کردن مردگان و دمیدن بر مجسمه و جاندار کردن آن و بسیاری معجزات دیگر چون خصلت جاودانگی نداشتند در طول تاریخ اندک اندک از یادها رفتند. اهمیت روایت در اسلام را می‌توان از خود روایات پرسید. اینجا فقط به حدیث ثقلین استناد می‌شود:

« أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ - مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا وَ لَنْ تَزُولُوا، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُ قَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ - أَنَّهُمَا لَنْ يَنْفَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ، كَأَصْبَعِي هَاتَيْنِ جَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ - وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ وَ الْوُسْطَى - فَيَفْضُلُ هَذِهِ عَلَيَّ هَذِهِ. » ای مردم من میان شما دو رکن و امر ثقیل را ترک می‌کنم؛ اگر به آن دو تمسک کردید، گمراه نمی‌شوید. کتاب خدا و عترتم و اهل بیتم. این دو از هم جدا نمی‌شوند تا این که بر سر حوض بر من وارد شوند. (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۴۸)

نگهداری و حفظ حدیث پایه بقای دین و مذهب و وسیله حفظ و نگهداری قرآن مجید است، زیرا قرآن بدون شرح و توضیحی که در اخبار معصومین دارد برای فهم عموم مردم و اطلاع آن‌ها از حقایق مندرجه در آن کافی نیست، و خود پیغمبر اسلام هم در حدیث معروف و مشهور بلکه قطعی و محقق « ثقلین » این موضوع را بیان کرده و فرمود: من دو مرکز ثقل به جای خود در میان شما می‌گذارم: کتاب خدا و عترت خودم، تا شما به این هر دو بچسبید گمراه نشوید، و این دو از هم جدا نشوند تا سر حوض بر من وارد شوند. (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۲۳) بنابراین روایات در کنار قرآن دو رکن اساسی اسلام را تشکیل می‌دهند. نکته دیگر که باید مورد توجه قرار گیرد امر گردآوری و نگارش روایات است، این امر اگر چه امروز بسیار معمولی به نظر می‌رسد اما در ابتدای ظهور اسلام این گونه نبود؛ بلکه این روایات که اکنون در دست ما و مجموعه‌های روایی جمع گردیده‌اند، فراز و نشیب زیادی را طی کرده‌اند و چنان نیست که از اول اقدام به نگارش و جمع‌بندی آن‌ها کرده باشند. بر اساس بررسی که صورت گرفته گردآوری و حفظ حدیث دو دوره عمده دارد: الف- دوره حفظ شفاهی؛ ب- دوره حفظ نوشتاری. اگر این دو دوره انتساب حدیث را به منبع معصوم تضمین کنند حدیث، حجیت و اعتبار خواهد داشت. در کتب روایت پژوهی این دوره‌ها را به گونه‌های دیگر تقسیم می‌کنند و به دوره عمر که از تدوین حدیث منع کرد و دوره عمر بن عبد العزیز که به گردآوری همت گماشت تقسیم بندی می‌کنند حتی می‌توان گفت پس از این که روایات تدوین شدند همان روندی را طی کردند که همه کتب تاریخ و همه میراث تاریخی بشر طی می‌کردند و تلقی عمومی بشر پذیرش و اعتماد به آن‌ها است این در حالی است که علمای اسلام اهتمام ویژه‌ای بر حفظ و نگهداری روایات داشته و دارند.

بنابراین، روایات حکم دلیل و استدلال را دارند و اعتبار کل آن‌ها مبتنی بر پذیرش و تایید ائمه علیهم السلام است. لذا در این قسمت تحقیق به فضیلت نقل درست و عواقب نقل نادرست و شرایط فهم روایات از منظر ائمه معصومین علیهم السلام می‌پردازیم.

بخش اول: فضیلت نقل درست و عواقب نقل نادرست

در این قسمت روایاتی که ناظر به پاداش نقل درست حدیث است و همچنین روایاتی که ناظر به عواقب نقل نادرست است بیان می‌شود.

الف) روایات ناظر به نقل درست حدیث

۱) فضیلت نقل درست حدیث

عَوَالِي اللَّئَالِي رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ أُمَّرَأً سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها فَأَدَّأها كَمَا سَمِعَهَا فَرُبَّ حَامِلٍ

فَقَّهٍ لَيْسَ بِفَقِيهٍ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۶۱ / ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۶۶)

عوالی اللئالی: از پیامبر چنین روایت شده است: «خدا رحمت کند کسی را که گفتار مرا شنیده، فهمیده و همانگونه که شنیده بیان کند؛ زیرا چه بسا کسی که فقه را به دوش می‌کشد ولی فقیه نیست.»

وَ فِي رِوَايَةٍ قَرُبَ حَامِلٍ فَقَّهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ.

و در روایت دیگر آمده: «چه بسا کسانی که فقه را به سوی دانایان خود حمل می‌کنند.»

پیامبر می‌فرماید روایت را همانطور که شنیده‌اید برای دیگران نقل کنید چون با تغییر لفظ روایات، احکام الهی نیز تغییر خواهد کرد، به عنوان مثال: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد که ما شتر و گاو و گوسفند را ذبح می‌کنیم و بعد معلوم می‌شود که فرزندی در شکم این حیوان بوده، آیا این فرزند را می‌توانیم بخوریم؟ فرمود «کله انشتم فانذکاه الجنین ذکاه امه». یعنی: (بعضی زکات دوم را با ضمّه خوانده‌اند و بعضی دیگر با فتحه، در صورت اول با ضمّه معنا چنین می‌شود: «اگر خواستید، بخورید، چون تذکیه مادر تذکیه خود جنین هم هست و او را نیز پاک می‌کند». اما در صورت دوم (با فتحه) معنا چنین خواهد شد: «اگر خواستید، بخورید، چون تذکیه جنین مانند تذکیه مادر است» یعنی همچنان که مادر با ذبح، پاک و حلال می‌شود، فرزند نیز باید ذبح شود تا پاک و حلال گردد، پس اگر جنین بعد از ذبح مادر و قبل از ذبح خودش، جان داده باشد، طبق قرائت اول پاک و حلال است، ولی طبق قرائت دوم خیر. (ابن فهد حلی، بی تا، ص ۴۲)

۲) فضیلت در نقل و بیان حدیث

مُنِيَّةُ الْمُرِيدِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ وَ مَنْ أَرَادَ بِهِ خَيْرَ الْآخِرَةِ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۵۸).

در کتاب منیه المرید: از حضرت ابی عبد الله (امام صادق، علیه السلام) بیان شده که فرموده: کسی که (حفظ و نگهداری یا نقل و بیان کردن) حدیث را برای منفعت و سود دنیا بخواهد در آخرت و سرای دیگر برای او نصیب و بهره‌ای نیست، و کسی که آن را برای خیر و نیکی آخرت بخواهد خدا خیر و نیکی دنیا و آخرت را به او عطاء نموده و می‌بخشد.

بنابراین، مراد این که در آخرت برای او پاداشی نیست دو احتمال است:

اول: اصلاً برای او هیچ پاداشی در نظر گرفته نمی‌شود یعنی اعمال دیگر او نیز بی پاداش است.

دوم: این شخص از جهت این که روایت راه نقل کرده پاداشی ندارد (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۸۸).

طبق معنای اول دیگر اعمال روای حدیث به خاطر دنیا، نیز از بین می‌رود و حبط می‌شود چون این شخص دین را وسیله‌ای برای کسب درآمد دنیوی خود قرار داده و دنیا را توسط دین می‌خواهد به دست بیاورد پس تمام تلاش این فرد دنیا و شهوات دنیوی است در حالی که امور دنیا باطل و فانی هستند پس این شخص جایگاهی به جز آتش و جهنم ندارد. (صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۲۶)

۳) تاکید بر فهم و عمل صحیح به روایات.

نهج البلاغه، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلٌ رِعَايَةٌ لَأَعْقَلَ رِوَايَةٌ فَانْرُوَاهُ الْعِلْمُ كَثِيرٌ وَرِعَاتُهُ قَلِيلٌ؛ نهج البلاغه: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وقتی حدیثی را می‌شنوید، برای عمل تعقل کنید نه برای روایت، زیرا روایان دانش بسیار، اما حفظ کنندگان و عمل کنندگان به آنان اندکند.» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۱۸)

مرحوم علامه مجلسی در تفسیر این روایت می‌نویسد «أی ینبغی انیکون مقصودکم الفهم للعمل لا محض الروایه ففیه شیئاناً اول فهمه و عدم الاقتصار علی لفظه و الثانی العمل به.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۶۲)

«سزاوار است مقصود شما فهم حدیث برای عمل باشد نه برای روایت کردن تنها، پس در این حدیث دو چیز را بیان کرده، اول: فهم حدیث و اکتفاء نکردن به لفظ آن، دوم: عمل به حدیث.»

ابن ابی الحدید در شرح این روایت می‌نویسد:

نہاہم عن انیقترضوا إذا سمعوا منه أو من غیره أطرافاً من العلم و الحکمة علی انیرووا ذلك روایة كما یفعله الیوم المحدثون و كما یقرأ أكثر الناس القرآن دراسةً و لا یدری من معانیہ إلا الیسیر. و أمرهم انیعقلوا ما یسمعونہ عقل رعایةً أی معرفةً و فهم. ثم قال لهم انرواه العلم کثیر و رعایته قلیل أی من یراعیہ و یتدبرہ و صدق (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱۸، ص ۲۵۴)

«حضرت از چیزهای که از ایشان یا از شخص دیگری می‌شنوی از علم یا حکمت و مثل روز اول آنها را باز کنید، منع کرده همانطور که اکثر مردم قرآن را می‌خوانند ولی به جز اندکی از آن را نمی‌فهمند بلکه حضرت امر کردن که در چیزهای که می‌شنوید تعقل و تفکر کنید تعقل و تفکر که بتوانید بفهمید و بشناسید (حق را از باطل).»

پس منظور حضرت علی علیه السلام این است که اگر روایتی از من یا شخص دیگری مثلاً از پیامبر یا صحابه یا دیگر معصومین شنیدید و احتمال صدق و کذب در آن دادید این روایات را بررسی کنید و آن را با عقل بسنجید تا راست و دروغ آن را به دست آورید. این گفته‌ی حضرت علی نشان می‌دهد حتی در زمان پیامبر جعل و دروغ پردازی در زمان پیامبر نیز وجود داشته و عده‌ای به دروغ به پیامبر حدیثی را نسبت می‌دادند. (هاشمی خویی، بی تا، ج ۲۱، ص ۱۴۵)

ب) عواقب نقل نادرست و دروغین روایات

۱) جایگاه ناقل دورغ حدیث

رجال الکشی وَجَدْتُ فِي كِتَابِ جَبْرِئِيلَ بْنِ أَحْمَدَ بِخَطِّهِ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ الْهَيْثَمِ بْنِ وَقْدٍ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ كَذَبَ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى يَهُودِيًّا وَ أَنْ أَدْرَكَ الدَّجَالَ أَمِنَ بِهِ فِي قَبْرِهِ. (کشی، ۱۴۰۹، ص ۶۹۹)

رجال کشی در کتاب جبرئیل از احمد به خط خودش یافته حدیثی از محمد بن عیسی از محمد بن فضیل از عبدالله بن عبد رحمن از هیثم بن واقد از میمون بن عبد الله از امام صادق و پدرانش علیهم السلام روایت می‌کند که پیامبر فرمود: «هر کس بر اهل بیت دروغ بزند، روز قیامت به صورت یهودی کور محشور می‌شود. اگر دجال را درک کند به وی ایمان می‌آورد و اگر درک نکند، در قبرش به وی ایمان خواهد آورد.»

۲) حکم شخص عالم به کذب روایت.

الأمالی للشيخ الطوسي حَمَوِيَهٗ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي خَلِيفَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ سَمْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ رَوَى عَنِّي حَدِيثًا وَ هُوَ يَرَى أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ. (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۴۱۴)

از امالی شیخ طوسی از ابی حسین از ابی خلیفه از محمد بن کثیر از شعبه از حکم از ابن ابی لیلا از سمره می‌گوید پیامبر فرمود: «هر کس از ما حدیثی روایت کند که می‌داند آن حدیث دروغ است، خود وی یکی از دروغگویان خواهد بود.»

همچنین، علامه مجلسی در تفسیر این روایت می‌نویسد: «یدل علی عدم جواز روايه الخير الذي علم انه كذب و أناسنده إلی روايه؛ این حدیث بر حرمت روایت خبر دروغ دلالت می‌کند، که کذب آن را بدانی، گرچه سند آن را به راوی برسانی.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۵۸)

۳) جایگاه جاعل حدیث

غوالی اللثالی قَالَ النَّبِيُّ ص اتَّقُوا الْحَدِيثَ عَنِّي إِلَّا مَا عَلِمْتُمْ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَفْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۱۶۲)

عوالی اللثالی: پیامبر فرمود: «فقط زمانی از من حدیث نقل کنید که بدانید از من است، در غیر این صورت بپرهیزید؛ چه این که هر کس بر من دروغ بزند، جایگاه او حتماً در آتش است.»

مرحوم علامه مجلسی در تفسیر این روایت می‌نویسد «قال الجزری فیه من کذب علی متعمدا فلیتوبأ مقعده من النار قد تکررت هذه اللفظة فی الحدیث و معناه لینزل منزله فی النار یقال بواہ الله منزلا آی أسکنه إیاه و تبوأ منزلا اتخذته و المباءة المنزل؛ جزری در مورد کسی به عمد دروغ بر پیامبر می‌گوید این لفظ در احادیث بسیار تکرار شده و معنای آن این است که خانه‌ای در آتش برای آن آماده کند و در آن ساکن شود». (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۵۹)

بخش دوم: شرایط فهم روایات

برای فهم درست یک روایت باید آن را سه جهت مورد بررسی قرار داد:

اول: بررسی سندی؛ یعنی این که آیا این روایت از معصومین صادر شده یا نه و چه چیزهای باعث تقویت صدور خبر می‌شود.

دوم: بررسی مضمونی؛ یعنی اینکه آیا این گفتار و این مطلب قابل استناد به معصوم هست یا نه؟ و چه چیز باعث تقویت مضمون حدیث می‌شود یعنی باعث می‌شود که، متن حدیث بهتر روشن شود.

سوم: بررسی جهتی؛ یعنی علت صدور روایت مشخص شود که آیا از روی تقیه بوده یا نه؟ (انصاری، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۸)

الف) روایات ناظر به سند حدیث

۱) وجود جاعل حدیث در امت اسلامی

معانی الأخبار (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۱۵۸) اَبی عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أُخِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أُعَيْنٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ حَدِيثٌ يَرُويهِ النَّاسُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ حَدَّثَ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا حَرَجَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَنُحَدِّثُ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا سَمِعْنَاهُ وَ لَا حَرَجَ عَلَيْنَا قَالَ أَمَا سَمِعْتَ مَا قَالَ كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ هَذَا قَالَ مَا كَانَ فِي الْكِتَابِ أَنَّهُ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَحَدَّثَ أَنَّهُ كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ لَا حَرَجَ. (الخطابي البستي، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۱۸۷)

در کتاب معانی الاخبار از اَبی از سعد از اَبی عیسی از حسین بن سیف از برادرش علی از پدرش از محمد بن مارد از عبد الاعلی بن اعین که عبد الاعلی بن اعین می‌گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت کردم، سنّی‌ها حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وآله روایت می‌نمایند که آن حضرت فرمود: از اخبار بنی اسرائیل بازگو کن و نگران مباش. آیا درست است؟ فرمود: بلی. گفتم: پس هر چه که از بنی اسرائیل شنیدیم بازگو نمائیم و برای ما اشکالی ندارد؟ فرمود: مگر نشنیده‌ای سخنی را که فرمود: دلیل بر دروغگو بودن مرد همین است که هر چه را بشنود بازگو کند؟ عرض کردم: پس مصداق آن فرمایش پیامبر صلی الله علیه وآله چگونه است؟ فرمود: منظور آن است که هر چه در قرآن از ماجراهای بنی اسرائیل آمده، تو بازگو نما که در این امت ما خواهد آمد و باکی بر آن نیست.

مرحوم علامه مجلسی در تفسیر و مراد این روایت می‌نویسد: «لانه أخبر النبی صلی الله علیه و آله انه کل ما وقع فی بنی اسرائیل یقع فی هذه الأمه و یدل علی انه لا ینبغی نقل کلام لا یوثق به؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده که آنچه در بنی اسرائیل واقع شد، در این امت نیز واقع می‌شود و این حدیث دلالت می‌کند بر این که سزاوار نیست سخنی که به آن اعتماد نداری را نقل کنی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۶۰).

۲) دال بر کامل بیان کردن اسناد توسط ناقل حدیث.

معانی الأخبار أبی عن سعد عن البرقی عن محمد بن علی رفته قال قال أبو عبد الله ع إياکم و الکذب المفتزع قیل له و ما الکذب المفتزع قال ان یحدثک الرجل بالحديث فترویه عن غیر الذی حدثک به. (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۱۵۷)

معانی الأخبار از ابی از سعد از برقی از محمد علی و بقیه سندها حذف شده تا برسد به امام صادق که محمد بن علی می‌گوید امام صادق علیه السلام فرمود: از دروغ ساختگی و شاخدار بپرهیزید. عرض شد: دروغ ساختگی چیست؟ فرمود: این است که مردی حدیثی را برای تو می‌گوید و تو آن حدیث را بدون اسناد به وی، از دیگری روایت نمایی.

مرحوم علامه مجلسی هفت معنا را برای کذب مفترع بیان می‌کنند؛ یعنی به چه علت این نوع حدیث به «کذب مفترع» توصیف شده است؟

در وجه تسمیه آن، احتمالات زیر گفته شده است:

۱. چون این کلام پرده‌ای است بین انسان و قبول روایت آن. «مفتزع» از ماده «فرع فلانین الشیئین» آمده، وقتی بین دو چیز پرده‌ای باشد.

۲. چون آن شخص حدیثش را با ساقط کردن واسطه‌ها بالا می‌برد، بنابراین، «فرع» به معنای ارتفاع آمده.

۳. زیرا موجب قبول روایت و عمل به آن می‌شود، یعنی عدالت از او برطرف شود، بنابراین «فرع» به معنای «زائل» شدن آمده.

۴. زیرا آن دروغی است که مثل آن از گذشتگان زیاد صادر شده است.

۵. زیرا آن دروغی است که از گذشتگان مانند آن واقع نشده است.

۶. زیرا آن شخص به ذکر کسی شروع کرده که سزاوار است در آخر ذکر شود.

۷. زیرا آن دروغ، فرع دروغ شخص دیگری است؛ زیرا اگر تو آن حدیث را به سوی راوی اصلی اسناد دهی، گرچه او دروغ گفته باشد، اما تو دروغ گو نخواهی بود، به خلاف این صورت که راوی اگر دروغ گو باشد، تو هم دروغ گو خواهی شد، بنا بر سه احتمال اول و احتمال اخیر، کذب به معنای اسم فاعل و در باقی احتمالات به معنای اسم مفعول آمده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۵۹)

همچنین در باب دیگر می‌گوید:

وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأُسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وقتی حدیث را نقل کردید، آن را به کسی که برای شما نقل کرده اسناد دهید، زیرا اگر حق بود برای شما است و اگر دروغ بود به گردن او. (شهید ثانی، ۱۴۰۰، ص ۹۳)

۳) شرط نقل روایت، علم به صدور آن از معصومین(ع).

غوالی اللئالی قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اتَّقُوا الْحَدِيثَ عَنِّي إِلَّا مَا عَلِمْتُمْ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۸۶)

از نبی اسلام صلی الله علیه و آله گفته شده: «بپرهیز از این که حدیثی از من نقل کنید مگر اینکه علم داشته باشید که از من است پس هر کس عمدا حدیث دروغی را بیان کند پس جایگاه او در جهنم است.»

ب) روایات ناظر به مضمون حدیث

۱) روایت دال بر عدم جواز نقل به معنا

یعنی برخی از روایات دلالت می‌کنند بر اینکه نقل به معنا جایز نیست. پس زمانی فهم حدیث ممکن می‌شود که عین لفظ حدیث به ما رسیده باشد:

«جَعْفَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُؤْمِنُ عَنْ ابْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (زمر: ۱۷-۱۸) قَالَ هُمْ الْمُسْلِمُونَ لِأَلِ مُحَمَّدٍ ص إِذَا سَمِعُوا الْحَدِيثَ أَدَوْهُ كَمَا سَمِعُوهُ لَا يَزِيدُونَ وَ لَا يَنْقُصُونَ.»

جعفر بن حسین مؤمن از ابن ولید از صفار از ابن عیسی از حسین بن سعید از صفوان بن یحیی از اسحاق بن عمار از ابوبصیر از امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت می‌کند که درباره آیه (پس بشارت ده به آن بندگان من که، به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند) فرمود: «آنان تسلیم آل محمدند، حدیث را همان گونه که شنیده‌اند می‌گویند و کم و زیاد نمی‌کنند.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۵۸)

۲) تشخیص محکم از متشابه

روایت اول: العیون - عن الرضا علیه السلام: «من ردّ متشابه القرآن إلى محكمه هدی إلى صراط مستقیم، ثم قال علیه السلام: ان فی أخبارنا متشابه كمتشابه القرآن، و محكم كمحكم القرآن فردوا متشابهها إلى محكمها، و لا تتبعوا متشابهها دون محكمها فتضلوا» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۹۰).

امام رضا علیه السلام حضرت فرمودند:

هر کس متشابهات قرآن را به محکمت آن ارجاع دهد، به راه راست هدایت شده است، سپس فرمودند: در اخبار ما نیز همانند قرآن محکم و متشابه وجود دارد، لذا متشابهات آن را به محکمت آن ارجاع دهید و صرفاً به دنبال متشابهات آن نروید که گمراه می‌شوید.»

این روایت دلالت می‌کند بر اینکه همان طور که در آیات قرآن محکم و متشابه داریم در روایات نیز از حیث مضمون محکم و متشابه داریم پس یکی دیگر از شرایط فهم حدیث از حیث مضمون این است که ما بتوانیم محکم و متشابه را از هم جدا کنیم.

۳) تشخیص ناسخ از منسوخ

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخِرَازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرَوُونَ عَنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَيُتَهَمُونَ بِالْكَذِبِ، فَيَجِيءُ مِنْكُمْ خِلَافُهُ؟ قَالَ: «نَالِحِدِيثٍ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۶۳)

عده‌ای از اصحاب (کنایه این است که ناقل حدیث مشخص نیست) از احمد بن محمد از عثمان بن عیسی از ابی ایوب خراز از محمد بن مسلم که می‌گوید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم، چه می‌شود مردمی را که متهم به دروغ نیستند حدیثی را با واسطه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند ولی از شما خلاف آن حدیث به ما می‌رسد؟ فرمود: حدیث هم مانند قرآن نسخ می‌شود.

این روایت دلالت می‌کند بر این که فهم احادیث زمانی ممکن می‌شود که ناسخ و منسوخ را بشناسید.

۴) موافق با قرآن و سنت

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: انْ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقٌّ حَقِيقَةٌ، وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورٌ، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخَذُّوهُ، وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷۲)

علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که بر هر حقی حقیقتی وجود دارد، و بر هر صوابی نور برهان گماشته که آن را از خطا جدا می‌سازد. پس آنچه با کتاب خدا موافقت دارد، آن را بگیری و آنچه با کتاب خدا مخالفت دارد، آن را واگذاری.»

این روایت دلالت می‌کند بر اینکه برای فهم روایت آن را با قرآن و سنت مقایسه کنید.

بر حسب ظاهر مراد از ما کتب الله قرآن است ولی با دقت معلوم می‌شود کل آنچه هست که خداوند برای بندگان فرستاده است به همین دلیل است که مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب می‌نویسد: «ثم الظاهر ان المراد ب «كتاب الله» هو ما كتب الله على عباده من أحكام الدين و ان بينه على لسان رسوله صلى الله عليه و آله ؛ مراد از کتاب خدا هر آن چیزی است که خداوند برای بندگان نوشته است هر چند این احکام را به زبان پیامبرش بیان کرده باشد» (انصاری، بی تا، ج ۶، ص ۲۴)

۵) رجوع به امام در فهم اخبار متعارض

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى وَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ جَمِيعًا، عَنْ سَمَاعَةَ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اخْتَلَفَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ دِينِهِ فِي أَمْرٍ كَلَاهُمَا يَرُويهِ، أَحَدُهُمَا يَأْمُرُ بِأَخْذِهِ، وَ الْآخَرُ يَنْهَاهُ عَنْهُ، كَيْفَ يَصْنَعُ؟ فَقَالَ: «يُرْجِيهِ حَتَّى يَلْقَى مَنْ يُخْبِرُهُ، فَهُوَ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَلْقَاهُ».

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: «بِأَيِّهِمَا أَخَذْتَ مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ وَسِعَكَ» (كلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۶۶)

علی بن ابراهیم، از پدرش، از عثمان بن عیسی، و حسن بن محبوب، همه، از سماعه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: از آن حضرت سؤال کردم مردی است که دو مذهب او در یک مسأله دینی به اختلاف نظر می دهند و هر کدام هم روایتی به گفته خود دارند، یکی امرش می کند به کاری و دیگری نهی اش می کند از انکار، این مرد چه کند؟ فرمود: «فهم حقیقت را عقب اندازد تا به شخصی برسد که او را از واقع مطلب خبر دهد، تا زمانی که آن شخص را ملاقات کند در کار خود مختار است.»

این روایت دلالت می کند بر اینکه برای فهم روایت متعارض به خبره و امام مراجعه کرد.

۶) وقف عند الشبهات

الخصال - عن الصادق عليه السلام عن آبائه عليهم السلام، قال: «قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «الأمور ثلاثة: أمر تبين لك رُشده، فاتبعه، و أمر تبين لك غيبه فاجتنبه، و أمر اختلف فيه فردّه إلى الله عزّ و جلّ» (ابن بابویه، بی تا، ص ۱۶۰)

کتاب خصال - از امام صادق از پدرش علیهم السلام فرمود: «امور برسه قسم است امری که رشدش معلومه است پس آن را تبعیت کنید و امری که بطلان آن معلوم است پس از آن اجتناب کنید و امری که در آن اختلاف وجود دارد پس علم آن را به خداوند متعال موکل کنید.»

این روایت دلالت می کند بر این که اگر در مضمون یک روایت مردد بودی توقف کن و نظری نده.

ج) روایات ناظر بر جهت

یعنی روایات دال بر این است که برای فهم حدیث باید جهت آن را بداننی که از روی تقیه نباشد.

۱) مصلحت در تقیه

عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ لِي: «يَا زِيَادُ، مَا تَقُولُ لَوْ أَفْتَيْنَا رَجُلًا مِمَّنْ يَتَوَلَّى انا بِشَيْءٍ مِنَ التَّقِيَةِ؟» قَالَ: قُلْتُ لَهُ: انتَ أَعْلَمُ جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَالَ: «انْ أَخْذْ بِهِ، فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَعْظَمُ أَجْرًا».

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: «انْ أَخْذْ بِهِ أَوْجِرْ؛ وَ انْ تَرَكَهُ وَ اللَّهُ أَثِمٌ» (كلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۶۴).

علی بن محمد از سهل بن زیاد از ابن محبوب از ابی عبیده از: امام باقر علیه السلام فرمود: ای زیاد اگر ما به یکی از دوستان خود فتوائی از روی تقیه دهیم چه می گوئی! عرض کردم؛ قربانت برم، شما بهتر می دانید. فرمود: اگر همان را اخذ کند برایش بهتر و

پاداشش بزرگتر است. و در روایت دیگر است که فرمود: اگر آن را اخذ کند پاداش یابد و اگر رها کند به خدا که گناه کرده است.»

این روایت دلالت می‌کند بر اینکه در تقیه کردن مصلحتی وجود دارد که جبران مافات از حکم واقعی می‌کند اما اگر در جایی باشد که تقیه کردن جایز نباشد ما برای فهم روایات باید جهت آن را بدانیم تا حکم واقعی را کشف کنیم.

۲) عدم تقیه در فهم حدیث

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيُنٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَنِي، ثُمَّ جَاءَهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْهَا، فَأَجَابَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَابَنِي وَ أَجَابَ صَاحِبِي. فَلَمَّا خَرَجَ الرَّجُلَانِ، قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، رَجُلَانِ مِنَ أَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ شِيعَتِكُمْ قَدِمَا يَسْأَلَانِ، فَأَجَبْتَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِغَيْرِ مَا أَجَبْتَ بِهِ صَاحِبَهُ؟ فَقَالَ: «يَا زُرَّارَةُ، إِنَّ هَذَا خَيْرٌ لَنَا، وَ أَتَقَى لَنَا وَ لَكُمْ، وَ لَوْ اجْتَمَعْتُمْ عَلَيَّ أَمْرٌ وَاحِدٌ، لَصَدَقْتُكُمْ النَّاسُ عَلَيْنَا، وَ لَكَانَ أَقْلٌ لِبِقَائِنَا وَ بَقَائِكُمْ» قَالَ: ثُمَّ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شِيعَتُكُمْ لَوْ حَمَلْتُمُوهُمْ عَلَيَّ أَلَسِنْتَهُ أَوْ عَلَيَّ النَّارِ لَمْضَوْا، وَ هُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ عِنْدِكُمْ مُخْتَلِفِينَ؟ قَالَ فَأَجَابَنِي بِمِثْلِ جَوَابِ أَبِيهِ (كليني، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۶۵)

احمد بن ادریس از محمد بن عبد الجبار از حسن بن علی از ثعلب بن میمون از زراره بن اعین نقل می‌کند که زراره می‌گوید: از امام باقر علیه السلام مطلبی پرسیدم و حضرت جوابم را داد، سپس مردی آمد و همان مطلب را از ایشان پرسید و ایشان بر خلاف جواب من به او گفت، سپس مرد دیگری آمد و به او جوابی بر خلاف هر دو جواب دادن، چون آن دو مرد رفتند، عرض کردم پسر پیغمبر! دو مرد از اهل عراق و از شیعیان شما آمدند و سؤالی کردند و شما هر یک را بر خلاف دیگری جواب دادید! فرمودند: «ای زراره این گونه رفتار برای ما بهتر است و ما و شما را نگه دارد و اگر اتفاق کلمه داشته باشید، مردم متابعت شما را از ما تصدیق می‌کنند (و اتحاد شما را علیه خود می‌دانند) و زندگی ما و شما ناپایدار گردد.» زراره گوید سپس به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شیعیان شما چنین اند که اگر شما آنها را بسوی سر نیزه و آتش بکشانید می‌روند با این حال از شما جواب‌های مختلف می‌شنوند. آن حضرت هم مانند پدرش به من جواب داد.

این روایت نیز دلالت می‌کند بر اینکه برای فهم حدیث باید جهت آن را بدانی که از روی تقیه نباشد.

۳) فهم صحیح روایت دال بر مخالفت با اهل سنت

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ وَ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَ فِيهَا، قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: إِنَّ الْفُقَهَاءَ لَا يَقُولُونَ هَذَا فَقَالَ: «يَا وَيْحَكَ، وَ هَلْ رَأَيْتَ فُقَيْهًا قَطُّ؟! إِنَّ الْفُقَيْهَ - حَقَّ الْفُقَيْهِ - الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا، الرَّاغِبُ فِي الْآخِرَةِ، الْمُتَمَسِّكُ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ» (كليني، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷۵)

چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از ابوسعید قمّاط، و صالح بن سعید، از ابان بن تغلب، از امام محمد باقر علیه السلام که مردی مسأله از آن حضرت پرسید و آن حضرت او را جواب فرمود. آن مرد عرض

کرد که: فقها چنین نمی‌گویند. حضرت فرمود که: «وای بر تو، هرگز فقیهی را ندیده‌ای. به درستی که فقیه کامل که او را فقیه می‌توان گفت، آن است که در دنیا بی‌رغبت باشد و در آخرت رغبت داشته باشد و چنگ بزند به سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله».

این روایت دلالت می‌کند بر اینکه، برای فهم درست روایت به مخالفت آن با اهل سنت توجه کرد.

نتیجه گیری

بدون شک مهمترین راه دستیابی به احکام و آموزه‌های دینی بعد از قرآن کریم، سنت است که در قالب هزاران حدیث در کتب متعدد روایی گزارش شده است. در این میان هر دین شناس و حدیث پژوهی برای فهم صحیح روایات، دو مرحله را باید پشت سر گذارد: در مرحله نخست، به فراهم سازی مقتضیات و شرایط ایجابی فهم درست حدیث توجه نماید و در مرحله دوم، پس از شناسایی آفات و موانع فهم حدیث، در پی زدودن آنها بر آید. با توجه به آسیب پذیر بودن احادیث، استفاده از این گنجینه پر بها، به مقدماتی نیاز دارد که یکی از آنها شناسایی آسیبهاست تا حدیث پژوه نسبت به زدودن این آسیب و پیامدهای نامطلوب آن تلاش نماید.

اهل بیت عصمت علیهم السلام و پیشاپیش آنها پیامبر بیش و پیش از همه این خطر را دریافته و در جهت مقابله آن و در حقیقت نقل، فهم و نقد حدیث و شناخت سره از ناسره، با راهنمایی‌های خود و ارائه راهکارهایی، چون تشویق نگارش حدیث، فهم و درک صحیح حدیث، فضیلت نقل درست و حفظ حدیث، عواقب نقل نادرست و دروغین روایات، تکذیب و تصدیق حدیث، جرح و تعدیل راویان حدیث و هشدار نسبت به ظهور و وجود احادیث جعلی اقدام کرده‌اند.

منابع

- کتب فارسی

- * قران کریم، مترجم حسین انصاریان (۱۳۹۰)، قم: آیین دانش.
- * نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی (۱۳۹۴)، تهران: نشر قرآن.
- ۱- ابن فهد حلی، احمد بن محمد (بی تا)، آیین بندگی و نیایش، ترجمه حسین غفاری ساروی، قم: بنیاد معارف اسلامی.
- ۲- فیاض لاهیجی، عبد الرزاق (بی تا)، گوهر مراد، تهران: انتشارات اسلامیه.
- ۳- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵)، أصول الکافی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، قم: اسوه، ج ۱.
- ۴- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ۵- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله (بی تا)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ترجمه حسن حسن زاده آملی و محمد باقر کمره‌ای، تهران: مکتبه الإسلامیه، ج ۲۱.

۶- هاشمی شاهرودی، محمود(۱۳۸۷)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی، چاپ اول، ج ۲ و ۳.

-کتاب عربی

۱- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبیه الله (بی تا)، شرح نهج البلاغه، ترجمه ابراهیم محمد ابوالفضل، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ج ۱۸

۲- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین(۱۴۰۵)، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم: دار سید الشهداء للنشر، ج ۴.

۳- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد(۱۳۶۷)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ترجمه محمود محمد طناحی قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۱

۴- ابن بابویه، محمد بن علی(۱۴۰۳)، معانی الأخبار، ترجمه علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳.

۵- (بی تا) الخصال، تهران: علمیه اسلامیة، چاپ اول.

۶- (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان، ج ۱

۷- ازهری، محمد بن احمد(۱۴۲۱)، تهذیب اللغة، بیروت: بی نشر، چاپ اول، ج ۴

۸- انصاری، مرتضی بن محمد امین(بی تا)، فرائد الاصول، ترجمه عبدالله نورانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۱.

۹- (بی تا)، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ج ۶.

۱۰- الخطابی البستی، أبو سلیمان حمد بن محمد بن إبراهیم(۱۳۵۱)، معالم السنن وهو شرح سنن أبی داود، حلب: المطبعة العلمية، چاپ اول.

۱۱- بحرانی، میثم بن علی(۱۳۵۵)، قواعد المرام فی علم الکلام، قم: انتشارات مهر.

۱۲- حلی، یوسف بن علی، طوسی، محمد بن حسن(۱۳۶۰)، کشف الفوائد فی شرح القواعد العقاید، تبریز: انتشارات مکتب اسلام.

۱۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد(۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول.

۱۴- سبحانی، جعفر(۱۴۲۶)، الالهیات، قم: الدراسات الاسلامیه، ج ۲.

۱۵- شهید ثانی، زین الدین(۱۴۰۰)، منیه المرید، قم: مکتبه الاعلام اسلامیه.

۱۶- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم(۱۳۸۳)، شرح أصول الکافی، ترجمه محمد خواجهوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۲.

۱۷- طریحی، فخر الدین بن محمد(۱۳۷۵)، مجمع البحرین، قم: موسسه البعثه، چاپ سوم، ج ۱ و ۲.

۱۸- طوسی، محمد بن حسن(۱۳۵۱)، تلخیص الشافی، قم: انتشارات عزیزی، ج ۱.

۱۹- (۱۴۱۴)، الأمالی، قم: دار الثقافة، ج ۱۴.

۲۰- عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن(بی تا)، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیه، قاهره: دارالفضیله للنشر و التوزیع و التصدير، ج ۱.

- ۲۱- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ سوم، ج ۳.
- ۲۲- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: موسسه دارالهجره، چاپ دوم، ج ۲.
- ۲۳- فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵)، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم: انتشارات رضی.
- ۲۴- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴)، تفسیر القمی، قم: دار الکتاب، چاپ سوم، ج ۲.
- ۲۵- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹)، رجال الکشی- اختیار معرفه الرجال، ترجمه محمد بن الحسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- ۲۶- مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲)، شرح الکافی-الأصول و الروضه، ترجمه ابوالحسن شعرانی، تهران: المكتبة الإسلامية، ج ۲.
- ۲۷- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳)، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ج ۲.
- ۲۸- ----- (۱۴۰۴)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم.
- ۲۹- نصیری، علی (۱۳۸۳)، حدیث شناسی، قم: انتشارات سنابل، چاپ اول، ج ۱.

